

نصابان ماهواره؛ مشاوران خانواده‌ها!

فردین علیخواه

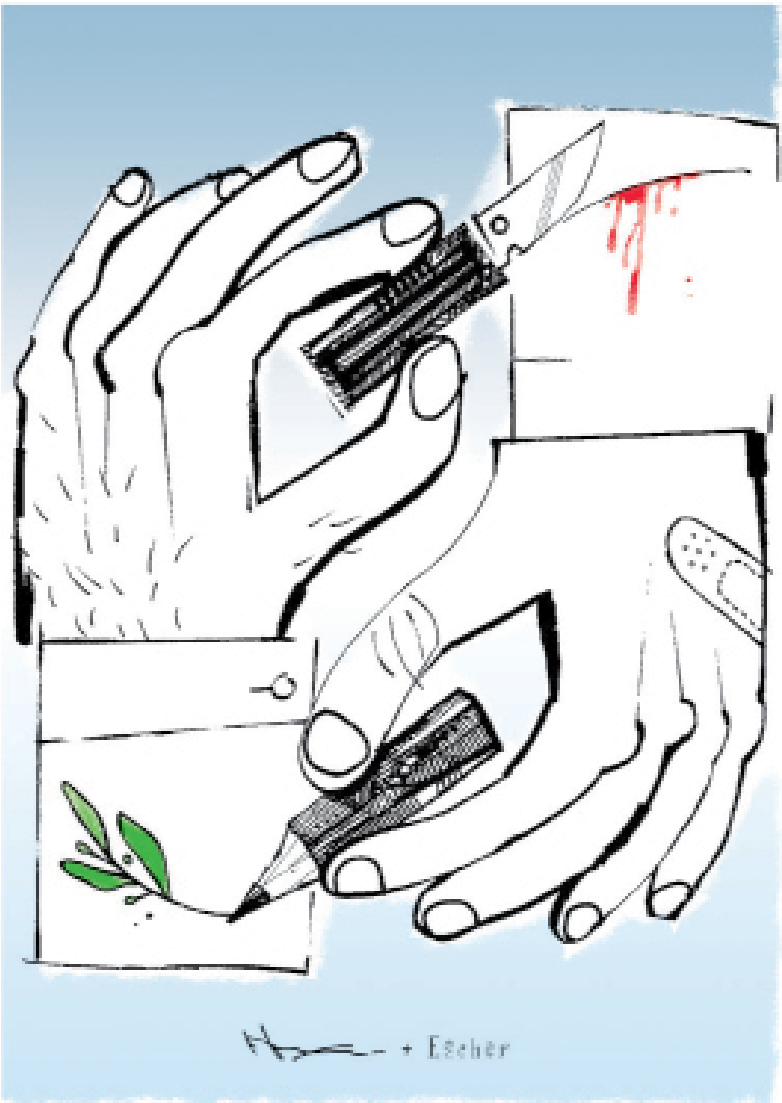
■ ممنوعیت کامل دسترسی به هر نوع شبکه ماهواره‌ای در قانون مصوب سال ۱۳۷۳ و عدم اعمال هیچ‌گونه تجدید نظری در این قانون تا این زمان، موجب شده است تا بررسی تخصصی و کارشناسی محتوا و تأثیرات منفی این تکنولوژی بر خانواده‌ها کم رونق شود. یکی از مشکلات موجود درخصوص مساله ماهواره آن است که نهادهای مختلف نمی‌پذیرند که درصدی از خانواده‌ها- که ممکن است کم هم نباشند- بیننده برنامه‌های ماهواره‌ای‌اند و حال با پذیرش این پیش‌فرض برای کاهش پیامدهای منفی برخی شبکه‌ها و برخی برنامه‌ها چه نوع اطلاعاتی را باید در اختیار خانواده‌ها قرار داد. در واقع در کشور ما تلاش نشده است که برای آن بخشی از خانواده‌ها که بیننده برنامه‌های ماهواره‌ای‌اند، اطلاعاتی در جهت رشد «سواد بصری» درخصوص برنامه‌های ماهواره فراهم شود. اگر هم تلاشی صورت گرفته، کلیت ماهواره زیر سوال رفته است و اینچنین مواجهه با این پدیده نیز معمولاً از طرف مخاطب پس زده می‌شود. این در حالی است که رسانه‌های جمعی در قالب نقد و نظر و ارزیابی‌های کارشناسی خود درخصوص برنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های صدا و سیما، اینچنین تلاش‌هایی را انجام می‌دهند، حال آنکه برنامه‌های ماهواره‌ای با توجه به تعدد و تنوع شبکه‌ها، بیشتر نیازمند چنین ارزیابی‌هایی هستند. در بیشتر کشورهای دنیا، نگرانی عمومی از آنچه که شبکه‌های تلویزیونی به خانواده‌ها و به ویژه کودکان ارایه می‌دهند، وجود دارد.

یکی از این گام‌ها آن بوده که برای حل این مساله، رتبه‌بندی محتوایی برنامه‌های تلویزیونی (TV content rating system) به‌کار رفته است. در این زمینه از طرفی قوانین و مقرراتی به تصویب رسیده است که طبق آنها شبکه‌ها باید نوع محتوا و ساعت پخش آن را برای سنین مختلف درنظر بگیرند و به بالا یا پایین قاب تصویر تلویزیون به خانواده‌ها اطلاع دهند که محتوای هر برنامه، مخصوص چه سنینی است. به همین منظور علامت‌های استاندارد تعریف شده است. برای مثال، وجود مثلثی که در داخل آن کلمه P آمده باشد، این مثلث در یک مربع صورتی رنگ قرار گرفته باشد، بیانگر آن است که این برنامه مخصوص کودکان قبل از سن مدرسه است یا اگر در داخل آن مثلث کلمه C بیاید و رنگ مربع نیز نارنجی باشد به معنای آن است که این برنامه خاص سنین شش تا هفت سال است. علامت‌های دیگری هم وجود دارند که می‌گویند تماشا می‌تواند برای همه سنین بلاامنع باشد؛ تماشایی این برنامه برای کودکان به تنهایی مناسب نیست و باید با والدین همراهی شود و غیره. نکته حایز اهمیت آنکه با توسعه تحقیقات روان شناختی، در کشورهای توسعه یافته دامنه این سنین به مرور کمتر می‌شود. به عبارت دیگر تعداد گروه‌های سنی تعریف‌شده در این رتبه‌بندی‌های محتوایی بیشتر می‌شود. توضیح جزییات این بحث را به نوشتاری دیگر می‌سپارم. در صورتی که شبکه‌ها این مقررات را رعایت نکنند، ممکن است با جریمه‌هایی مواجه شوند. علاوه بر تمهیدات قانونی برای این مساله، به طرق گوناگون بر سازندگان این نوع تکنولوژی‌ها نیز فشار وارد می‌شود تا در محصولات خود امکان نظارت پدر و مادر را افزایش دهند. برای مثال در رسیورهای گیرنده شبکه‌های ماهواره‌ای انواع قفل‌ها تعبیه شده است تا امکان نظارت والدین بر رفتار تماشای (viewing behavior) کودکان بیشتر شود. همچنین دستگاه‌هایی که با نصب آن در گیرنده‌ها، شبکه‌ها یا محتوای تماشا شده ثبت می‌شود و می‌توان فهمید که اعضای خانواده به چه شبکه‌های مراجعه کرده‌اند. سازوکار دیگر آن است که ریموت کنترل‌ها دکمه‌ای نصب شده که با فشار دادن آن اطلاعاتی درباره هر برنامه ارایه می‌شود. اطلاعاتی نظیر وجود «تکه کادهای مستهجن»، «تصاویر صحنه‌دار»، «صحنه‌های خیلی خشن» و «صحنه‌های خاص بزرگسالان» از آن جمله است.

تحقیقات اولیه لیوانگرانه این سطور نشان‌دهنده آن است که بیشتر خانواده‌های بیننده برنامه‌های ماهواره‌ای در ایران- با وجود درج این نوع علامت‌ها و اطلاعات در برخی شبکه‌های ماهواره‌ای- اطلاعی از آنها ندارند و تنها پس از تماشای یک برنامه و مشاهده صحنه‌های ناخنجر پس از آن، اطلاعاتی نسبت به آن به دست می‌آورد. معمولاً خانواده‌های نگران، نام شبکه‌ها یا برنامه‌ها «صحنه‌دار» را از نصابان ماهواره می‌پرسند؛ و این نصابان هم معمولاً اطلاعات معتبری ارایه نمی‌دهند. در واقع این نصابان هستند که شکل‌دهنده خط مشی تماشایی خانواده (family viewing policy) هستند و نه خرد جمعی حاصل از ارزیابی‌های کارشناسی. بنابراین، لازم است به جای برخورد هیجانی با پدیده ماهواره، در جهت افزایش سواد بصری مخاطبان، مجال بیشتری برای بررسی‌های کارشناسی فراهم کرد. خانواده‌ها عاقلانه‌مندند تا بدانند که کودکانشان کدام شبکه را نباید تماشا کنند، تماشای کدام شبکه‌های آنان مشکلی ندارد و تماشای کدام شبکه باید باهمراهی والدین صورت گیرد. با چنین مواجهه‌ای تا حدی می‌توان خانواده‌ها را در مقابل برخی از شبکه‌ها واکنسینه کرده و تأثیرات منفی ماهواره را کاهش داد. سال‌ها قبل به چند نهاد فرهنگی پیشنهاد دادم که با کمک روان شناسان، متخصصان ارتباطات واجعه‌شناسان دفتر چای‌تپیه‌و در بین والدین توزیع شود و با توضیح علامت‌های استاندارد جهانی که بیابگر موضوع محتوای برنامه‌ها با دلمنه سنی لازم برای تماشای آنهاست، معرفی شبکه‌های سالم، معرفی شبکه‌های اروتیک و ناخنجر، در مدیریت محتوا به خانواده‌ها کمک کنیم. در واقع، منبع اطلاعاتی شکل‌گیری «خط مشی تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای در خانواده‌ها» را نه نصابان بلکه کارشناسان فراهم‌هی پیشنهادی که هیچ وقت اجرا نشد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها میراث تمدن کاریزی

مرضیه پوررحیمی اردکانی



طرح حسین کریم زاده

جزیی از فرهنگ این دیار شده است.

ویژگی دیگر این تمدن ایجاد حس تعاون و همکاری است که به نظام مدیریت آب قنات مربوط می‌شود. در میبحث تقسیم آب قرارداده‌ها و نظاماتی که از یک سو بسط‌دهنده عدالت اجتماعی بوده و از سوی دیگر در سایر موارد اجتماعی تسری یافته‌اند.

بنابراین قنات در تمدن کاریزی به همکاری اجتماعی کمک کرده و این حس همکاری را به گونه

عنصری اجتماعی در تمدن فנاتی تثبیت کرده است. نحوه نظارت بر تقسیم و توزیع آب و نظام خرده مالکی فرضیه «کارل ویتفولگ» جامعه‌شناس جنجالی آمریکایی را در این ناحیه به‌خصوص یزد به چالش می‌کشد زیرا در این حوزه هیچ گاه مدیریت دقیق مصرف می‌شده است، بنابراین تسلیح زیر کشت نیز چندان قابلیت توسعه نداشته است. از این رو، حتی در بهترین شرایط میزان تولید یا میزان مصرف در تعادل بوده است. به‌این ترتیب در تمدن فناتی بر خلاف تمدن‌های مجاور مازاد تولید وجود نداشته یا بسیار اندک بوده است. این ویژگی تا حدود زیادی به ساختار خاص قنات مربوط می‌شود.

از سبویی روش حفر قنات بسیار دشوار، زمان بر و همراه با مشکلات بسیار بوده است و از سوی دیگر، قنات سازه‌ای آسیب‌پذیر که به راحتی دچار تخریب و آسیب می‌شود. از این رو نگهداری و مراقبت دایم از آن اهمیت فراوان داشته و تحرک ساکنان منطقه را کاهش داده است. مردمی که اقتصاد خود را بر قنات استوار کرده‌اند به شدت از تخرکاتی چون جنگ و تهاجم احتراز می‌کنند

زیرا امکان گریز به دلیل وجود قنات ضعیف است و از سبویی تخریب یک قنات توسط دشمن نقطه پایانی بر زندگی منطقه محسوب می‌شود به همین دلیل مدارا،

مسامحه، حفظ آرامش و صلح دوستی از ویژگی‌های اصلی این جوامع است که ریشه در عادت‌های تولیدی و

اقتصادی دارد و این ویژگی‌ها نسل به نسل منتقل و

تمدن کاریزی شکل می‌گیرد.

پاپلی معتقد است در تمدن کاریزی دزدی، تجاوز و خیانت در امانت بسیار کم است. همچنین در این خطه شعر رزمی و حماسی جایگاهی ندارد. اکثر شعرها در زمینه‌های صلح، دوستی، عدالت و آرامش طلیی سروده شده است.

و در این وادی صلح و آرامش ننسبی، اقلیت‌های مذهبی چون زردشتی و کلیمی به پناه آمده‌اند و به طور نسبی آسوده‌تر از جاهای دیگر زیست‌اند و آتشکده‌ها، کلیساه‌ها و کلیساها در کنار مساجد به حیات خود ادامه داده‌اند.

حال با بر شمردن ویژگی‌های تمدن کاریزی و شناخت هویت انسان زاده و زیسته این تمدن می‌توان در مقیاس کوچک‌تر یزد و مردمان این خطه کویری را نمودی از تمدن کاریزی دانست.

مردمانی که صلح، دوستی و آرامش‌طلبی جزو ذات‌شان است، مردمی که به همه نشان دادند می‌توان باندانشه‌ها هم زندگی کرده، مردمی که ثابت کردند با وجود کم آبی هم می‌توان دل‌هایی سبز داشت و اندیشه خود را در کویر بارور کرده مردمانی که همزیستی و همچنان باقی مانده است و عدالت اجتماعی و صلح دوستی مردم این تمدن از بسیاری از تنش‌ها جلوگیری کرده است

از میراث ارزشمند حوزه قنات است و همچنین باقی مانده است و عدالت اجتماعی و صلح دوستی مردم این تمدن از بسیاری از تنش‌ها جلوگیری کرده است

قنات در گذر زمان جا پای خود را در فرهنگ عامه باقی گذاشته است زیرا در تمدن کاریزی حیات بدون این فناوری امکان‌پذیر نبوده است. بنابراین می‌توان به روشنی جلوه‌های فرهنگی قنات را در این منطقه مشاهده کرد.

از دیدد دکتر پاپلی‌یزدی براساس این شرایط ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هویت انسانی

در سطح جهان طرح کرد. «.. در حالی که دیگران وعده برخورد تمدن‌ها و خشونت را می‌دهند، ما جهانیان را در آستانه قرن ۲۱ به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، تسامح و تساهل و نهضت جهانی برای صلح بر علیه خشونت دعوت می‌کنیم.»

اینها آموخته‌هایی برگرفته از میراث تمدن کاریزی بود که حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی به نمایندگی از تمام ایرانیان در س‌ام شهریور ۱۳۷۸ در صحن مجمع عمومی سازمان ملل به گوش جهانیان رساند و صلح و دوستی را که خصلت کویر و زاده کویر بود را برای همه جهانیان خواستار شد. تأثیرات تمدن کاریزی بر نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها آنچنان است که خاتمی در جایی در توصیف یزد بیان می‌کند: «می‌دانیم آب مایه حیات است و تمدن بشری معلوم است که آب چه نقشی دارد و آنچه در این سرزمین کیمیاب است آب است و در جایی که آب نباشد زندگی نیست. اما یزدی با هوش با سخت‌کوشی خویش تا اعماق زمین فرو می‌رود و با احداث راه در زیر زمین فرسنگ‌ها فاصله و کیلومتر آب به سطح زمین می‌آورد و زندگی را می‌آفریند. اما کاریز یا قنات یزدی فقط در زیر زمین و افقی نیست. یزدی کاری هوایی بنام بادگیر دارد تا خنکای نسیم آسمان را بگیرد و بر گونه برافروخته از گرما و آتش خویش بنوازد... برهنگی طبیعت در برابر اقتدار یزدی سرر تعظیم فرو می‌آورد، جغرافیای یزد شگفت‌انگیز است اما جغرافیایی روح یزد شگفت‌انگیزتر! ایمان، هوش و آفریندگی و ابتکار روح یزدی را تشکییل می‌دهد؛ یزدی با دل، به صافی آسمانی که زیر آن به سر می‌برد با خدای خود دیدار و توحید و یگانه‌پرستی را و تعظیم و کرنش در برابر خالق حکیم و مقتدر را تجربه می‌کند.»

دوران قنات تمام شده یا به زودی سر می‌آید اما دستم‌ک در طول قرن‌ها تأثیر کاریز و فرهنگ و تمدن یزدی بر کاریز ادامه خواهد یافت. قنات در حال نابودی است ولی فرهنگ آن باقی مانده و باید برای احیا و زنده نگه داشتن این فرهنگ در برابر تهاجمات و جنگ‌ها به محصول و زاینده این فرهنگ بها داد.

در حقیقت دنیای امروز و فرهنگ و تمدن ایران امروزه بیش از هر چیز احتیاج به خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی کاریزی دارد. ما در برابر جنگ‌ها و خونریزی‌ها نیاز به صلح و گفت‌وگو داریم و تا زمانی که جنگ و خشونت صدای غالب جهانیان باشد، ندای گفت‌وگوی تمدن‌ها شنیده نمی‌شود.

در جهان کنونی و با تحولات اخیر منطقه بهترین راه به سامان رسیدن انقلاب‌ها گفت‌وگو است، گفت‌وگویی برای حل بحران منطقه آسوده‌زده و چه فرصت خوبی است تا بار دیگر به این ایده بها داده شود و با گفت‌وگو و صلح جهانی عاری از جنگ و خونریزی داشته باشیم. حیف است این ایده خوب و مناسب را با کزسلیقه‌گی‌ها و بنا به اختلاف نظرات موجود به اجبار به فراموشی بسپاریم. چه خوب بود اگر در فضای موجود کشور با گفت‌وگو و مذاکره مشکلات پیش رو را حل می‌کردیم.

چه نیکوست ما که ساکنان همان شهر و دیاری هستیم که از داشته‌تها و برجای مانده‌های آن ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها ریشه گرفت و مردی از همسایگی دیوار به دیوار خودمان آن را جهانی کرد، فارغ از هر فکر و مرام سیاسی، به کنه ایده‌اش توجه کنیم و به این سخن بها بدجیم. می‌توانیم با همین ایده به مشکلات و اختلافات شهرمان پایان دهیم، می‌توانیم با گفت‌وگو و صلح با تمام اختلاف عقاید در کنار هم زندگی کنیم و برای پیشرفت شهر و دیارمان و رسیدن به نقطه‌ای که یونان کوچک ما نمونه بارزی از گفت‌وگو و صلح شود، تلاش کنیم. تعاون، همکاری، عدالت اجتماعی، صلح، دوستی، آرامش طلبی و... شاید برای خیلی‌ها واژگان غریبی شده باشد ولی می‌توان هنوز هم به آینده امیدوار بود. می‌توان تلاش کرد تا بهتر زندگی کرد، می‌توان با صلح و گفت‌وگو جهانی زیبا پدید آورد.

به امید آن روز...

نقش قنات در شکل‌گیری تمدن‌ها

دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی-مجیدلباف‌خانیک

این‌گونه نظریه‌پرداز‌ی‌ها بوده که در جهان غرب به دنیا عرضه شد. با صرف نظر از پرداختن به نظریه پایان تاریخ، به ایده برخورد تمدن‌های هانتینگتون و نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها خواهیم پرداخت. در مقابل نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، نظریه‌ای از سوی سیدمحمد خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح جهانی مطرح شد. مطرح شدن ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقابل اندیشه جنجال‌برانگیز برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، از سوی جمهوری اسلامی و پذیرش آن بدون هیچ‌گونه جنگ و درگیری، در سطح جهانی و نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان نشانی از سیال بودن نظام بین‌الملل دانست. برخلاف تحلیل عمیقی که هانتینگتون در مقالات متعدد خود از نظم آینده جهان آرایه کرده بود، طرح پیشنهادی ایران در حد اجمالی یک دکترین سیاسی باقی ماند. اما با وجود این تمایز و اختلاف فاحش، دو عبارت جنگ و گفت‌وگوی تمدن‌ها حاکی از دو قنارت شدیداً متضاد از واقعیت خارجی است.

کلانشهر

جایگاه تماشاچیان منفعل

مهدی‌میر موسوی

■ دور هم نشستہ بودیم که بحث کشته شدن آن دختر دانشجو سسر پل مدیریت مطرح شد. یکی از دوستان گفت، مردم به جای اینکه کمک کنند همه موبایل‌هاشونو درآوردن فیلم می‌گیرند آنقدر عین می‌کنند تا یارو دختر را و بکنده. اون یکی گفت، عین اون واقعہ سعادت‌آباد، اون دوستمون که از شهرستان آمده بود گفت، البته بهتون بر نخوره، مردم اینجا یکم متفاوت هستند. دیروز رفته بودم برای ابجی از بازار به کم خرید کنیم، دیدم یک جوانک بی‌سروپا راه افتاده هی تنه میزنه به خانم‌ها هیچ‌کس هم هیچی نمیکه. کیسه میوه‌ها رو انداخته، خودم را رسوندم بهش. دو، سه تا چک و لگد زدمش تا فرار کرد. از اون همه جمعیت هیچ کدوم نگفتن واسه چی زدیش، چرا زدیش. مردم بی‌عاطفه و بی‌تفاوت شدن به خدا.

ایس بی‌تفاوتی مردم در کلانشهر‌ها را گنگور زمل، جامعه‌شناس آلمانی در مقاله مشهور خود به نام «کلانشهر و حیات ذهنی» به دلزدگی blase تعبیر کرده‌است.

زمل در این مقاله خصوصیات و تأثیرات زندگی در کلانشهرها را به گونه‌ای تبیین می‌کند که پس از گذشت سال‌ها نه تنها تا‌زگی خود را حفظ کرده بلکه الهامبخش نظریه‌پردازان متعدد دیگری هم‌شده است.

او برای توصیف این تغییرات بر بنیان روانشناختی انسان‌ها توجه می‌کند. «بنیان روانشناختی فرد نوع کلانشهری در شدت یافتن تحركات عصبی نهفته است.» به این معنی که زندگی در شهرهای بزرگ باعث بالا رفتن تحریک‌های عصبی آدم می‌شود. یک شهروند کلانشهر در یک روز با هزاران محرک عصبی مواجه می‌شود، مانند: ترافیک ماشین‌ها و آدم‌ها، تبلیغات، دیدن و شنیدن هزاران صدا و تصویر جدید، برخورد با آدم‌ها و موقعیت‌های متفاوت. هجوم این محرکات عصبی وارد شده در ذهن، انسان شهری را مجبور می‌کند که با غفل خود وقایع را تجزیه و تحلیل کند. بنابراین انسان شهری با مغز واکنش می‌دهد تا قلب خود در ادامه این تغییرات، انسان کلانشهری به علت درگیر شدن در مناسبات اقتصاد پولی شهر- که ارزش هر کیفیت‌ی را به کمیت کاهش می‌دهد- در روابط اجتماعی خود نیز حسابگرانه برخورد می‌کند؛ زیرا در شهر تنها دستاوردهای ستشش‌پذیر، قابل جمع هستند. به هم پیوستن این جریانات روانی بسا یکدیگر در نهایت منجر به پدیدهای می‌شود که به قول زمل، تنها پدیدهای است که مختص کلانشهرهاست و آن دلزدگی نام دارد. به این معنا که ذهن انسان از شدت محرک‌هایی که دریافت می‌کند کم‌کم حساسیت خود را از دست می‌دهد و چون فرصتی هم برای تجدید قوا به دست نمی‌آورد، ذهن و مغز انسان را برای محافظت از خود نسبت به محرک‌های بیرونی بی‌تفاوت می‌کند.

زیمسل در ادامه مقاله خود، ذهنیت مردمان کلانشهر را نسبت به یکدیگر با اصطلاح احتیاط Reserve معرفی می‌کند، زیمسرا در شهرهای کوچک آدمی با هر کسی که برخورد می‌کند آن را می‌شناسد و با آن رابطه دارد. اما در کلانشهر این امر از لحاظ روانی قابل تصور نیست. این عدم اعتماد به روابط ناپایدار شهر، فرد را مجبور به رعایت احتیاط می‌کند. «در نتیجه چنین احتیاطی است، کسانی را که مسالیان درازی همسایگان ما بودند به چشم نمی‌شناسیم و همین احتیاط است که ما را در منظر مردمان شهرهای کوچک سرد و بی‌ترحم جلوه‌گر می‌سازد.»

بنابراین، آن دوست شهرستانی ما هنوز ذهنت از هجوم محرک‌های ذهنی به مرز دلزدگی نرسیده و هنوز آنقدر حساسگیر و غفل‌گرا نشده که اول حساب سود و زیان رفتارشار را بسنجد بعد دست به چنین اقدامی بزند. بنابراین، سریع در برابر یک محرک عصبی واکنش نشان داده و دست به اقدام می‌زند زیرا او هنوز با قلب خود واکنش نشان می‌دهد.

اعا علت دیگری که می‌توان در مورد این بی‌تفاوتی شهرنشینان نسبت به وقایع پیرامون‌شان پیدا کرد، کم‌رنگ شدن همبستگی مردم است، ما به قول امروزی‌ها کاهش سرمایه اجتماعی جامعه.

بروز این بی‌تفاوتی‌ها احتمال کمتری دارد که در محله‌های قدیمی شهر رخ دهد؛ زیرا مردم آن منطقه به علت احساس تعلقی که نسبت به محل و مردمانش دارند از خود واکنش بیشتری نشان خواهند داد. هرچند سیل گسترش عمودی شهر همبستگی بجه‌های محله‌های قدیمی را متزلزل کرده است اما بی‌تفاوتی مردم فلان محله، ریشه در بافت فرهنگی آن منطقه هم دارد. اکثر ساکنان آن منطقه جزو طبقه تکنوکرات و نسبتاً مرفه هستند. الزامات این طبقه درگیر نشدن در منازعات و محافظه‌کاری است. همچنین آن محله در این چند سال گذشته رشد و گسترش زیادی داشته است به شکلی که گروه‌های اجتماعی با پیوندهای محکم هنوز در آنجا قوام نیافته‌اند؛ و اساساً آن منطقه با این اصل زندگی شهری به وجود آمده که همسایه‌ها یکدیگر را نشناختند و کاری به کار یکدیگر نداشته باشند. بالاخره نام آن جانب‌ها یا فلان محله گره خورده است.

در هر صورت شاید بعد از شنیدن این اخبار همه ما با خودمان فکر کرداییم، اگر من آنجا بودم چه واکنشی نشان می‌دادم؟ چه سود و زبانی دامن من را می‌گرفت؟ قبول کنیم همه ما حسابگر شده‌ایم.